فهرست مطالب

اشاره به مباحث قبل: 2

مطلب هفتم: سطوح روابط اجتماعی 2

مخصصات رفق و مدارا 2

دلیل اول: شدّت با کفار 3

دلیل دوم: عزت 3

دلیل سوم: غلظت 3

دلیل چهارم: ولایت کفار 3

دلیل پنجم: مودت 4

بررسی مفهومی ادله 4

بِر و قسط با کافر غیر حربی 5

قتال با کفار حربی 5

جمع عرفی آیات 6

استفاده از سیره عملی اهل‌بیت (ع) 6

محبت قلبی و نرمش برونی 7

آیه نفی سبیل 7

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی **(رفق و مدارا)**

## اشاره به مباحث قبل:

بحث ما در رفق و مدارا بود که در دو مقام متعرض می‌شویم. بحث اول ارتباط مستقیم با فقه تعلیم و تربیت ندارد اما به عنوان نمونه‌ای از فقه روابط اجتماعی متعرض می‌شویم. ضمن اینکه پرتوی از فقه تربیتی هم در آن وجود دارد. در ذیل مقام اول نکاتی را عرض کردیم. رسیدیم به مطلب هفتم.

مطلب هفتم: سطوح روابط اجتماعی

در مطلب هفتم سؤال این بود که آیا رفق و مدارا در روابط عام بشری بدون در نظر داشت دین و مذهب، جاری است؟

در این مبحث امر پیچیده است؛ من هم مدعی نیستم که همه ابعاد آن را می‌پردازم. چند مطلب را عرض کردیم؛ امروز هم آن را تکمیل می‌کنیم.

ار لحاظ ادله رفق و مدارا و نرمش در ارتباطات اجتماعی، بعید نیست ادله مطلقه وجود داشته باشد که رفق و مدارا را مقید به ایمان و اسلام نکرده‌اند. عرض شد که بعضی از ادله اطلاق‌شان به این است که خوبی و محاسن را بیان کرده‌اند؛ آن ادله شمول دارد، می گوید رفق و مدارا هر کجا باشد دارای محاسن است.

گروه دیگری از ادله با دلالت بهتری وجود دارد با عناوین عام مانند «مدارة الناس» که قید مسلمان و مؤمن و کذا و کذا در آن نیست.

مخصصات رفق و مدارا

ان قلتی که امکان دارد اینجا مطرح گردد این است که ما در کنار این اطلاقات، شاهد قضیه‌ای هستیم که قصه کفار را جدا می‌کند و کانه مقیدات و مخصصات این اطلاقات است.

تا اینجا در اطلاق مدارا با مردم حتی با غیر مسلمان اطلاق داشتیم؛ اطلاقات در حسن خلق و حُسن مدارا شامل می‌شد هر انسانی را، منتها اِن قُلت این است (سخن و حرف نهایی نیست)، که ما مواجه هستیم با ادله دیگری که قصه کفار را از بقیه مردم جدا می‌کند، آیا این ادله مخصص اطلاقات است.

اطلاقاتی مانندروایت عبدالله بن سنان؛ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ بَزِيعٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):‏ «**أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ**»‏[[1]](#footnote-1) در سر جایشان محفوظ هستند اما در کنار این‌ها ادله‌ای وجود دارد که نشان‌گر مقید داشتن و مخصص داشتن این اطلاقات است که در ادامه به مواردی می‌پردازیم:

دلیل اول: شدّت با کفار

«**أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُم**»؛[[2]](#footnote-2)

از ظاهرش بعید نیست که حکم الزامی استفاده شود. این آیه قرینه دارد. «**أَشِدَّاءُ**» حتماً نقطه مقابل رفق و مدارا است. استواری و سختی و شدت با کفار از آیه به دست می‌آید.

دلیل دوم: عزت

«**أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرين**»[[3]](#footnote-3)؛

عزیز است یعنی نفوذ ناپذیر است و نرمش ندارد. این دلیل دوم با دلیل اول متفاوت است. شدید بودن نقطه مقابل مدارا است اما عزیز بودن یعنی قابل نفوذ نشود اما تقابل آن با حدّت و شدّت به وضوح اولی نیست.

دلیل سوم: غلظت

«**يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ**»؛[[4]](#footnote-4)

با آنها با غلظت برخورد کنید. این آیه ظهور بیشتری دارد.

دلیل چهارم: ولایت کفار

آیاتی است با مضمون لا تتخذوا الکافرین اولیاء:

«**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْكافِرينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنينَ أَ تُريدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطاناً مُبيناً**».[[5]](#footnote-5)

اولیاء را دو جور می‌توان معنی کرد:

الف) سرپرست نگیرید و زیر بار ولایت آن‌ها نروید که این معنی، با بحث ما ارتباط ندارد.

ب) محبت و دوستی و ارتباط صمیمانه با کفار نداشته باشید.

این معنی دوم، با بحث ما ارتباط دارد. نباید با آن‎ها تعامل همراه با محبت و رفق داشت.

دلیل پنجم: مودت

«**لّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ...**».[[6]](#footnote-6)

مجموعه ادله اشدّاء، اعزة، واغلظ، لا تتخذوهم اولیاء، لا یوادون و ... بر یک نکته اساسی تأکید دارند و آن اینکه نسبت به کفار نرمش نشان ندهید. این‌ها در مجموع 5 ـ 6 تعبیر و دلیل است. در روایات هم همین مضامین وارد شده است. این مجموعه با مقدماتی با بحث ما ارتباط پیدا می‌کند.

حب و بُغض درونی و مکنون مراد نیست، بلکه محبتی مراد است که خود را در رفتار نشان دهد. این در وَجَنات و حرکات فرد بروز می‌کند. در روایات هم مطالبی شاهد بر همین مدعا وارد شده است.

مجموع این ادله می‌گوید که بین مؤمن و کافر نوعی مرز است که عنوان «کفر» است. اگر چنین اصلی به دست آید که بین مؤمن و کافر باید مرز محفوظ باشد، هدفش ایجا نوعی صلابت و استواری و شدت در تعامل با کفار است. این مجموعه ادله مقیِد و مخصص اطلاقاتی است که در جلسه قبل بیان شد. آن ادله مطلق مدارا را در همه ارتباطات انسانی لازم می‌دانست.

بررسی مفهومی ادله

سؤالاتی در فهم این روایات وآیات مطرح است. آیا این سلسله آیات و روایات شامل همه کفار می‌شود؟ آیا بین کافر حربی و غیر حربی فرق نیست؟ این سلسله روایات و آیات که به شدّت ترغیب می‌کند در نقطه مقابل رفق و مدارا قرار دارد، آیا به کافر حربی اختصاص دارد؟ یا اینکه مطلق کافر را بیان می‌کند؟

دو نظریه وجود دارد:

1ـ ادله مطلق است،

2ـ مخصوص کافر حربی است. در ذیل آیه سوره ممتحنه مباحث تفسیری را دنبال کنید.

بِر و قسط با کافر غیر حربی

«**لا يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطينَ \* إِنَّما يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذينَ قاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ وَ ظاهَرُوا عَلى‏ إِخْراجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ**»[[7]](#footnote-7)؛

دو آیه است که مجموعه‌اش حصر را می‌رساند. از مدارا با کسانی که در حال جنگ نیستند، منع نکرده که این آیه شاهد بر عدم اطلاق است. «**أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ**»، خدا از ارتباط با این گروه منع نکرده است.

«**إِنَّما يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذينَ قاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ**»، خداوند منع کرده است از تولی که شامل بر و احسان می‌شود. این دارد خیلی به خوبی دو دسته را از همدیگر جدا می‌کند، حال جنگ با حال غیر جنگ متفاوت است، لذا کافر حربی و غیر حربی از جمله اهل ذمه یکسان نیست. این آیه شاهد است بر اینکه اشدّاء علی الکفار مخصوص کفار حربی است و اما غیر حربی از مدلول آن خارج است.

رفق و مدارا قدر متیقّن از ارتباطات انسانی و مفهوم حب است و الا احسان، بِرّ و ... هم می‌تواند مطرح شود.

ممکن است ادله دیگری هم باشد که نوعی تفاوت در طیف‌های کافران بیان می‌کند.

قتال با کفار حربی

با ملاحظه تفاسیر می‌بینید که برخی معتقدند که آیه سوره ممتحنه توسط آیاتی از سوره توبه نسخ شده است.

**«فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ»**.[[8]](#footnote-8)

«**وَ قاتِلُوا الْمُشْرِكينَ كَافَّةً كَما يُقاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقينَ**».[[9]](#footnote-9)

«**وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا في‏ دينِكُمْ فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لا أَيْمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ**».[[10]](#footnote-10) و آیات دیگر سوره ممتحنه را نسخ کرده است. سوره ممتحنه نرمش را بر ارتباطات انسانی بار کرده است.

جمع عرفی آیات

مرحوم خویی و مرحوم علامه طباطبایی که به راحتی تن به نسخ نمی‌دهند، از این مورد جواب داده‌اند. معتقدند که قابل جمع عرفی است. قرائن حکایت دارد که آیات سوره توبه نحوه تعامل با مشرکان در حال جنگ را مطرح می‌کند. دو فرض مختلف است. بر فرض اطلاق و عموم آیات سوره توبه، آن خاص است پس قابل جمع است. آیات سوره ممتحنه خاص و مقیّد است برای ادله دال بر شدت و غلظت.

گاهی کافر در مقابل مشرک بیان می‌شود، آیاتی که در مورد مشرکین (از اهل کتاب و ...) باشد به طریق اولی شامل کفار می‌شود.

«**إِلاَّ الَّذينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكين**»‏.[[11]](#footnote-11)

در این آیات بین کفار معاهَد و غیر معاهَد فرق گذاشته است.

بعدش هم ادامه داده است که: «**وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْلَمُونَ**»[[12]](#footnote-12) پس ظهور آیه از اول منعقد نمی‌شود.

سر جمع قصه این است که (ظاهر کلام علامه هم همین است) در فقه روابط اجتماعی، روابط سالم و پسندیده انسانی در جایی است که در حال جنگ نباشد و عناوین ثانوی دیگر هم نباشد؛ منع نشده است. رفتار و ارتباط باید باشد.

استفاده از سیره عملی اهل‌بیت (ع)

برخی برای مدارا و رفق با کفار به سیره اهل‌بیت (ع) استدلال کرده‌اند؛ باید توجه داشت، سیره دلیل لبی است. مدارا در مقام تبلیغ و تأثیرگذاری بر غیر بوده است. مدارا برای تغییر دادن کافر، روش ارشاد و تربیت می‌شود. اما در شرایط غیر تبلیغ شاید نشود خیلی راحت استفاده کرد.

ممکن است در سطح عام هم سیره داشته باشیم. عُدَی بن حاتم وقتی بر رسول خدا (ص) وارد شد، حضرت عبای خود را برای او پهن کرد.

محبت قلبی و نرمش برونی

مطلب دیگر این است که شاید بتوان گفت که همه تعبیرات اشدّاء، اولیاء و ... با ارتباطات انسانی در تضاد نیست. این‌ها همه به دو چیز اشاره دارد:

1) بحث‌های قلبی و درونی. فاصله بین مؤمن و کافر است و حب و بُغض باید فی الله باشد.

2) بحث‌هایی از روابطی که بُعد سیاسی دارد. روابط نباید زمینه‎‌ی نفوذ را فراهم کند. روابط ولایت آمیز نباشد. از این نوع روابط منع کرده‌اند. فراتر از ارتباط متقابل بشری بین آدم است، که ممنوع است.

بحث ما از این دو مورد تخصصاً بیرون است. دستور داریم که صلابت داشته باشید تا شما را نتوانند استثمار کنند. حالت تسلیم نداشته باشید.

آیه نفی سبیل

«**وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرينَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ سَبيلاً**»؛[[13]](#footnote-13) دست پایین را نگیرید.

نفوذ خیلی تأثیر دارد. انگلیسی‌ها و دستگاه سلطنت و اطلاعات ساواک در گذشته سعی کردند، قریب ده سال تلاش کردند و با دفتر مرجعی در تماس بودند و روی شخص مرجع تقلید کار کردند تا او را از حالت یک مرجع انقلابی، به حالت دیگری تغییر دادند. به همین جهات بود که امام راحل فرمودند نمی‌توان رهبری را به هر کسی سپرد، باید رهبر صلابت و فتانت خاص داشته باشد.

جمع این دو مطلب را قبول داریم:

اطلاقات با آیه ممتنحنه تخصیص خورده است.

سطح این ارتباطات به حالت خاص اختصاص دارد و در همه شرایط و احوال یکسان نیست.

1. **. الكافي ج 2 ص 117- بحار الأنوار، ج‏72 ؛ ص440.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **فتح، 29.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **. مائده، 54.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **. توبه، 73؛ تحریم، 9.** [↑](#footnote-ref-4)
5. **. نساء، 144.** [↑](#footnote-ref-5)
6. **. سوره مجادله، آیه 22.** [↑](#footnote-ref-6)
7. **. ممتحنه، 8 و 9.** [↑](#footnote-ref-7)
8. **. توبه، 5.** [↑](#footnote-ref-8)
9. **. توبه، 36.** [↑](#footnote-ref-9)
10. **. توبه، 12.** [↑](#footnote-ref-10)
11. **. توبه، 4.** [↑](#footnote-ref-11)
12. **. توبه، 6.** [↑](#footnote-ref-12)
13. **. نساء، 141.** [↑](#footnote-ref-13)